

ای سرزمینهای ساحلی، به من گوش فرا دهید ای قومهای
دوردست، توجه کنید! خداوند مرا از رجم فرا خواند، و از بطن
مادرم مرا به نام صدا زد. دهان مرا چون شمشیر تیز ساخت، و
مرا زیر سایه دست خود پنهان کرد. مرا تیر صیقلی ساخت، و در
ترکش خود پنهانم کرد. مرا گفت: «تو خادم من هستی، اسرائیل،
که در او جلال خود را نمایان خواهم ساخت» 4. «اما من گفتیم:
«بیهوده محنت کشیده‌ام و قوت خویش به باطل و عبث صرف
کرده‌ام؛ اما بهیقین حق من با خداوند است، و پاداش من، با خدای
من» 5. و حال، خداوند چنین می‌فرماید، همان که مرا از رجم برای خدمت خویش سرشت، تا یعقوب را نزدش بازآورم،
و اسرائیل را گرد او جمع کنم، زیرا که در نظر خداوند محترم هستم، و خدای من قوت من است» 6. آری، او چنین
می‌فرماید: «سهل است که خادم من باشی، تا قبایل یعقوب را بر پا بداری، و اسرائیلیانی را که محفوظ داشته‌ام،
باز آوری؛ بلکه تو را نوری برای ملت‌ها خواهم ساخت تا نجات مرا به کرانه‌های زمین برسانی.»



دولت فدرال آلمان اخیراً یک بر نامه ریزی را برای کمک به مردم و اقتصاد اعلام کرده است. صدراعظم شولز گفت که «این
یک ضربه مضاعف در برابر بحران است!» «معنای چنین اعلام بزرگ این است که با مصرف پول زیادی، مشکلات به طور
کلی از بین می‌روند یا دست کم، کاهش می‌یابند. البته همه ما می‌دانیم که پاک شدن بحران به این سادگی نیست. با این حال،
همه ما آرزوی عمیقی داریم که چیزی مانند یک راه حل برای همه مشکلات وجود داشته باشد. واقعیت متفاوت به نظر می‌رسد.
اشعیا نبی هم به نوعی ضربه مضاعف را در برابر شر اعلام کرد! او یک ماموریت دوگانه پیدا کرد. او ابتدا بایستی اسرائیل
و سپس تمام جهان را نجات می‌داد! و سوالی که ما بلافاصله داریم این است: آیا آن دیدگاه اشعیا واقع بینانه، ثابت، و عمومی
است یا فقط تظاهر کردن یک پیامبر مغرور است؟ از آن به بعد افراد زیادی بودند که وعده‌های مختلفی می‌دادند اما همه آنها
تنها ما را از توجه به مشکلات خودشان باز می‌داشتند. چرا اشعیا نبی از عهد عتیق می‌تواند این موضوع را بهتر از بقیه
انجام دهد؟ پس بیایید ببینیم اشعیا چه پیشنهادی داشت؟ او چه چیزی بیشتر از دیگران داشت؟ جواب آن سوال این است... هیچ
مدرکی نداشت! بلکه دقیقاً درست شنیدی اشعیا نه استدلال‌های هوشمندانه داشت و نه سلاح‌های قدرتمند. در کوله پشتی اش هم
پول زیادی نبود. بنابراین گفت:

«بیهوده محنت کشیده‌ام و قوت خویش به باطل و عبث صرف کرده‌ام؛ اما بهیقین حق من با خداوند است، و پاداش من،
با خدای من

قابل توجه این است که اشعیا یک کلام اساسی را برای توضیح دادن هویتش استفاده کرد. همین کلام اولین بار برای اعلام کردن
خلقت جهان به کار رفته است. و این کلام برای شرایط قبل از خلقت جهان به کار برده شده بود. قبل از خلقت جهان در پیدایش
نوشته شده است: که جهان «تو هوایو» بود. این جمله در زبانی عبری به معنی «بی‌شکل و خالی» است و اشعیا خود را
اینگونه توصیف می‌کرد. اشعیا همین شرایط قبل از خلقت را نقل کرد و در مورد شخصیت خودش اینگونه تأیید کرد که «من
هیچی!» احساس سرگشتگی و بی‌هویتی داشت. نمی‌دانست از کجا آمده و به کجا باید برود! بدون قدرت خلقت خدا، او هیچی بود
و چیزی برای نشان دادن نداشت. ... بلکه بدون هیچ قدرت و تأثیری. کلام دیگری که او در اینجا به کار می‌برد «بازدم» است.
اشعیا گفت که او شبیه بازدم است. به عنوان مثال می‌توانید بخار سفیدی را که در زمستان از دهان بیرون می‌آید ببینید که
بلافاصله دوباره به باد می‌رود. در مورد اشعیا هم همینطور بود. او همیشه حرف می‌زد و متوجه می‌شد که حرف‌هایش
تأثیر نداشت. به جای اینکه مردم به او گوش دهند یا حتی دنبالش کنند، فرار می‌کردند، او را مسخره و تحقیر می‌کردند. آنها او را
به زندان می‌انداختند و حتی شکنجه می‌کردند. ناتوانی و درماندگی اشعیا را می‌توان خیلی خوب درک کرد. اگر کسی تمام
زندگی خود را برای یک هدف خوب اهدا کند اما دوباره و دوباره شکست بخورد، می‌تواند منجر به ناامیدی بزرگ شود. ما
نیز از خود مان می‌پرسیم، چرا خدا به ندرت اجازه می‌دهد خوبی بر بدی پیروز شود؟ و چرا این همه شر را مجاز می‌داند؟
چرا واقعاً خدا نمی‌تواند همه مشکلات را از بین ببرد؟ ما نمی‌توانیم پاسخ همه این سوالات را پیدا کنیم. ما فقط در می‌یابیم که
کار خدا هرگز قابل لمس و قابل درک نیست. یعنی هیچ وقت نمی‌توانیم با دلیل انسانی بگوییم که خدا قطعاً در یک جا مدرک
داده که چه کاری می‌تواند انجام دهد! نه، خدا پنهان می‌ماند. خداوند علیه بی‌عدالتی فریاد نمی‌زند. همچنین صاعقه را از بهشت
صادر نمی‌کند تا افراد بد را بکشد و نیکوکاران را پاداش دهد. و بنابراین اشعیا مطلقاً هیچ مدرک محکمی نداشت. در زندگی
اشعیا چنین بوده است. و هنوز هم نمی‌توانیم برای کار خدا مدرک پیدا کنیم. این امر به ویژه در شخص عیسی صادق است. .
آیا می‌توانید نجات را در عیسی ببینید؟ نه! آیا می‌توانید آن را اندازه بگیرید؟ نه! آیا می‌توانید آن را ثابت کنید؟ نه بر عکس.
در لحظه‌ای که عیسی جهان را بر روی صلیب نجات داد، به جای نجات، شاهد فاجعه و شکست کامل هستیم. عیسی بدترین
ناتوانی را تجربه کرد! ناتوانی مطلق! و عمیق‌ترین ترک خدا را تجربه کرد. و هیچ‌کس جرات نکرد در زمان به صلیب کشیدن

عیسی بگوید: نجات خود را ببین! خدای تو همین است که به صلیب کشیده شده است! و هنوز هم همین طور است. به این دلیل است که اراده خداوند همین بود. خدا طبق نظر بشر عمل نمی کند بلکه طبق اراده خودش عمل می کند. و بنابراین ما باید دوباره به نکات خلقت بازگردیم. وقتی همه چیز هرج و مرج و خالی بود و هیچ شکل و زندگی دیده نمی شد، خدا اعلام کرد! فقط به همین دلیل است که جهان خلق شده بود. همه چیز از اراده مقدس او سرچشمه گرفت و از عقل انسانی رشد نکرد. و کار خدا در طول تاریخ همینطور بوده است. جایی که همه چیز آشفته و خالی بود و در جایی که انسان رها شده بود، خداوند شروع به سخن می کرد و چیزی اتفاق می افتد. و دقیقاً به همین دلیل است که اشعیا برخاست و ضربه مضاعف را در برابر بحران داد. اشعیا به نام خدا و در مقام خدا قیام کرد. اشعیا تنها مأموریت را از جانب خدا دریافت نکرد، بلکه خود خدا از طریق او سخن گفت. وقتی خدا به این شکل وارد می شود، باز هم دقیقاً از همان ابزارهایی که از ابتدا استفاده کرده، استفاده می کند. خداوند از کلام خود استفاده می کند. او صحبت می کند و چیزی اتفاق می افتد! کلام خدا، چنانکه اشعیا گفت، مانند شمشیر و تیز است. مثل تیری که از کمان پرتاب می شود! با این حال، این پیروزی ها قابل مشاهده، و ارزیابی نیستند. به خصوص نه با ذهن انسانی. و سوال این است که اشعیا نبی و ما به عنوان یک کلیسا چگونه با وضعیتی که در آن نمی توانیم موفقیت را ببینیم یا اندازه گیری کنیم، برخورد می کنیم؟ من بارها و بارها در میان مسیحیان احساس ناامیدی می بینم. این یأس خوب نیست چون ما را از کاری که خدا انجام می دهد منحرف می کند و ما فقط در شکست خود باقی می مانیم. بنابراین ما نمی توانیم با شادی درباره عیسی مسیح صحبت کنیم و همچنان در شرایط خودمان گیر می کنیم. اشعیا موفق شد از این بحران خارج شود. و فقط به این دلیل که فهمید او نیست که کلام خدا را اعلام می کرد، بلکه خود خداست. اشعیا نه تنها مأموریتی را برای انجام دادن دریافت کرد بلکه خود خدا مأمور بود. آن اشعیا را که با خدا وابسته است میتوان اینگونه تصور کرد: تصور کنید می توانید به جای یک فرد بسیار معروف باشید. و تا زمانی که شما در جای او هستید، در مقام او و از جانب او عمل می کنید! تصور کنید که ناگهان اقتدار صدراعظم شولز را دارید تا قدرت تصمیم گیری های مهم را داشته باشید.. این دقیقاً همان گونه است که اشعیا مأموریت خود را توضیح داد. در نهایت خودش نبود که حرف می زد. او فقط در جای خدا ایستاده بود که همین اختیار داشت. جایگاهی که اشعیا داشت، نه فقط جایگاه یک فرد معروف بود، بلکه جایگاه خود خدا بود. خداوند مأموریت و اختیار خودش را به اشعیا داد. به این ترتیب اشعیا اجازه پیدا کرد به نام خدا صحبت کند و به نام خدا عمل کند. بله، چیزی که شنیدید درست است. خدایی که همه جهان را با کلام خود آفرید به پیامبرش همه آن اختیار را داد.

و به همین دلیل است که در واقع اتفاق افتاد که اشعیا توانست از طریق کلام خدا رستگاری بیاورد. نجات نه تنها برای قوم او بلکه برای همه مردم. مأموریت اشعیا به نقطه عطفی در پیشگاه صلیب و رستاخیز عیسی تبدیل شد. از این نقطه می توانیم بدانیم که خدا نه تنها به اشعیا، بلکه به کل کلیسا قول داده است. زیرا اکنون ما نیز می توانیم در جایگاه خدا بایستیم و به نام او اعلام کنیم: «گناهاقت آمرزیده شد!» و وقتی این سخنان گفته می شود، خود خداست که این گونه صحبت می کند. و همین کلمات برای عبور از دروازه های جهنم و گسستن زنجیر مرگ کافی است تا آزاد شویم. این واقعاً بیش از یک ضربه ی مضاعف در برابر بحران است! این کیش و مات در برابر گناه، مرگ و شیطان است. آمین